

از : آقای م. اورنگ

هوشیدر و سوشیانت

چند ماه است در مجله ارجمند ارمغان چیرزی ننوشته‌ام . با یادآوری هائی که از سوی برخی خوانندگان ارجمند این مجله شد ، اینک بار دیگر خامه را بدست گرفتم و میخواهم در باره هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت یا پیامبران خیالی که در نامه های پهلوی از آمدنشان خبر داده‌اند و آنها را فرستادگان آینده آئین زرتشت دانسته‌اند سخنانی چند بنویسم و خوانندگان گرامی را از چگونگی این داستان پوچ و بی بنیاد که همانند افسانه های جن و پری میباشد آگاه سازم . جا دارد خوانندگان ارجمند این داستان را که سرتاسر آن ناسازگار با سنجش خرد و دانش میباشد و در اوستا هیچگونه پیشینه‌ئی ندارد با ژرف بینی بخوانند و به ریش اینگونه نویسندگان و پیروان آنها بختند و بکسانی که در جست و جوی چنین پیامبرانی هستند افسوس بخورند .

چکیده داستان یا افسانه پیامبران آینده که به کتاب اوستا و آئین ایران - باستان بسته اند و اوستا شناسان کنونی نیز آنها را در ترجمه و گزارش تیکه ۱۲۸ فروردین یشت و در برخی جاهای دیگر آورده‌اند بدینسان است :

« در آئین مزده یسنی از آمدن سه پیامبر خبر داده شده است که هر کدام هزارسال پس از دیگری پیدا میشود . این پیامبران بنام : هوشیدر ، هوشیدرماه ، سوشیانت ، خوانده میشوند و هر سه برادر هستند و از پشت زرتشت میباشند . فرشته نریو سنگ تخمه (نطفه) زرتشت را گرفته به ناهید داده که فرشته آب است . فرشته ناهید تخمه زرتشت را در دریاچه هامون نگهداری میکند . در آغاز هزاره یکم ، دوشیزه‌ئی از خاندان بهروز در آن دریاچه آب تنی میکند و از آن تخمه

آبستن میشود . پس از نه ماه پسری میزاید بنام هوشیدر .

این پسر در سی سالگی از سوی اهورا مزدا برانگیخته میشود و بگسترش دین میپردازد . از نشانی‌های آمدن او این است که آفتاب ده شبانه روز در آسمان میایستد و تکان نمیخورد .

آنکه دلش با خدا نیست از دیدن این روی داد بزرگ زهره خود را میبازد و از هراس میمیرد و زمین از ناپاکان تهی میشود . در آغاز هزاره دوم دگر باره دوشیزه‌ئی از خاندان بهروز در دریاچه هامون تن میشوید و بارور میشود . پس از نه ماه پسری میآورد بنام هوشیدرماه . این پسر نیز در سی سالگی از سوی خدا برگزیده میشود و به کارهای رهبری میپردازد . از نشانی‌های آمدن او این است که آفتاب بیست شبانه روز در آسمان میایستد و از جای خود نمی‌جنبد . در زمان هوشیدرماه ، اثری دهاک بیداد گر ، از کوه دماوند زنجیر را پاره میکنند و دست کینه و ستم می‌کشاید . بفرمان اهورا مزدا یل نامور گرشاسب نریمان از دشت زابلستان برمیکیزد و آن ناپاک را از میان میبرد .

در آغاز هزاره سوم ، بازهم دوشیزه‌ئی از خاندان بهروز بهمان سان که گفته شد ، از آب هامون یعنی از تخمه پیغمبر ایران باستان آبستن میشود و از اوسوشیانت پدید میآید که واپسین آفریده اهورامزدا است . سوشیانت نیز در سی سالگی به کار پیامبری و دین پروری گمارده میشود و به راهنمایی و پرورش مردم میپردازد . از نشانه‌های آمدن او این است که آفتاب سی شبانه روز در آسمان می‌ایستد و تکان نمیخورد .

در زمان سوشیانت ، گروهی از نام آوران گذشته ایران زنده میشوند و با او همکاری میکنند . از آنهاست : کیخسرو ، گیو ، گودرز ، توس ، پشوتن ، گرشاسب

نریمان و جز آنها . در این هنگام است که مردگان زنده می شوند و رستاخیز برپا میگردد» .

اینها که گفته شد چکیدهٔ پیش بینی های پاره ئی ازنامه های پهلوی بویژه کتاب بندهش است دربارهٔ پیامبران خیالی که نزدیک دویست سال پس از پیدایش دین اسلام نوشته شده است . رویهم رفته بیشتر نوشته های پهلوی ارزش چندانی ندارند و نمی توان آنها را نمودار آئین و فرهنگ ایران باستان دانست . زیرا نخست اینکه بسیاری از اینگونه کتابها پس از پیدایش اسلام نوشته شده و میتوان گفت با گفته های کیشهای دیگر آمیختگی پیدا کرده است . دوم اینکه بسیاری از نوشته های این کتابها افسانه مانند است و درخور پذیرفتن و باور کردن نمیباشد . مانند همین پیش بینی ها که سراسر آن گزاف و نا پذیرفتنی و مایهٔ سرگردانی و گمراهی است . بنابراین ما ناگزیر نیستیم هر کتابی را که بنام یادگارهای نیاکان است و گفته های آن همه پرت و پلا میباشد بپذیریم و از آنها پیروی کنیم . باید سخنانی را بپذیریم که باسنجش خرد و دانش جور میآید و ارزش فرهنگ ما را میرساند . خوشبختانه خود زرتشت هم در تیکه (۲) (ها ۳۰ - فصل ۳۰) گاتاها چنین میگوید . در آنجا میگوید : « با گوشهای خودتان بهترین سخنان را بشنوید و با اندیشه روشن بنگرید » . برابر این گفته ها ما باید در آنچه که می شنویم یا میخوانیم ، با اندیشهٔ روشن در آنها بنگریم و آنچه را که خوب و پسندیده و باور کردنی است بشنویم و بپذیریم .

پس از این یادآوریه بازم بر میگردیم بر سر گفته های نویسندگان پهلوی دربارهٔ سه پیامبر آینده .

خوب است با ژرف بینی هر يك از آنها را بررسی کنیم و ببینیم آیا برای نمونه یکی از این سخنان باسنجش خرد و دانش جور میآید؟ آیا میتوان پذیرفت که فرشتهٔ نریوسنگ (چنین فرشته ای نداریم) تخمه (نطفه) زرتشت را بدست آورده و آنرا

به بانو ناهید (ناهید را بانو ناهید هم گفته‌اند) سپرده باشد که هزاران سال در دریاچه هامون نگاهداری کند؟ آیا شدنی است بانو ناهید هزاران سال زندگی کند و نگهبان تخمه زرتشت در میان دریاچه باشد؟ آیا میتوان باور کرد این تخمه باندازه‌ئی زیاد است که هزاران سال در میان دریاچه میماند و دوشیزگان در هنگام آب تنی از آن آبستن میشوند؟ آیا دانش می‌پذیرد که برای آمدن پیامبران آفتاب در آسمان بایستد و از گردش خود بازماند؟ آیا در اندیشه می‌گنجد که برای آمدن يك پیغمبر همه مرده‌ها زنده شوند و زندگی را از سر گیرند؟ تا خوانندگان گرامی ما چه بگویند.

از نوشته‌های پهلوی که بر آستی همانند خوابهای پریشان میباشد آگاهی یافتیم. اکنون باید ببینیم نریو سنگ و ناهید که بنام فرشته یاد شده‌اند در اوستا چه پیشینه‌ئی دارند و هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت چه کسانی میباشند و چگونه به پیکره این داستان آمده‌اند. اینک نخست درباره نریو سنگ و ناهید گفت و گو میکنیم و سپس به نامهای دیگر میپردازیم:

نریو سنگ - باید در اینجا یاد آور شویم که در اوستا کوچکترین نشانی از فرشته بدست نمیآید یعنی واژه‌ئی پیدا نمیکنیم که نمودار فرشته باشد. این نام را تنها در نوشته‌های پهلوی می‌بینیم. چنین پیداست از آئینهای دیگر به نوشته‌های پهلوی راه یافته و کم‌کم در ترجمه‌ها و گزارشهای اوستا نیز جای گرفته است. اما نریو سنگ فروزه‌ئی است برای آتش. در اوستا (نریو سنگه) میباشد. یعنی دلاور آگاه‌سازنده رویهم رفته این واژه و معنی آن درباره آتش است. شاید از این راه آنرا فرشته خوانده‌اند که آتش فرستاده و بخشش خداست. زیرا فرشته بمعنی فرستاده است و می‌توان آتش را هم فرستاده یا داده خدا دانست.

ناهید - این واژه در اوستا: آناهیتا میباشد. یعنی پاک یا نالوده. این واژه

فروزه است (صفت است) برای آبهای پاك و مردمان پاك و پارسا بویژه زنان پاك و نیکوکار.

اگر آنرا فرشته بخوانیم شاید برای این باشد که پاکی و نا آلودگی از بخششهای خداست و از سوی او برای مردم فرستاده شده است که از آن برخوردار باشند. و گرنه خرد و دانش فرشته‌ئی را باین نام در آسمانها یا جای دیگر بمانشان نمیدهد.

میتوانیم آدم خوب بویژه زنان پاك و پارسا را باین فروزه بخوانیم و آنرا فرشته بدانیم.

هوشیدر و سوشیانت

اکنون رسیدیم برسر داستان هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت. خوشبختانه گفته‌های اوستا آنها را بخوبی می‌شناساند و کار را برای ما آسان میکند و پژوهندگان را از سرگردانی رهائی میدهد. برای پی بردن به شناسائی آنان باید نگاه کنیم به گفتار ای فروردین یشت از تیکه ۸۷ تا ۱۲۹ - در تیکه ۸۷ فروردین یشت، فروهر کیومرث نخستین پادشاه پیشدادیان را بیاد می‌آورد و او را چنین می‌ستاید:

«فروهر پاك کیومرث را می‌ستائیم، نخستین کسیکه به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فرا داده از او خانواده‌های سر زمین‌های ایران و نژاد ایرانی پدید آمد.»

در دنبال آن از فروهر زرتشت یاد میکند و دنباله سخن را درباره پایة بلنداو به تیکه‌های دیگر میکشاند. از تیکه (۹۵) تا تیکه (۱۲۸) نام دویست و سی و دو (۲۳۲) تن از مردان نیکوکار را که از پیروان زرتشت بوده‌اند بیاد می‌آورد و آنان درود می‌فرستد. هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت هم از همان کسان است و نامشان در تیکه (۱۲۸) یاد شده است. در این تیکه از فروردین یشت، نام نه (۹) تن از

مردان را بیاد می‌آورد که این سه تن هم از آنان هستند ، نام اوستائی این سه تن بدینسان میباشد :

- ۱- اوخشیت ارته - امروز این نام را در فارسی اوشیدر یا هوشیدر گویند و گاهی فروزه (بامی) را بآن افزوده هوشیدر با می خوانند .
- ۲- اوخشیت نمنگه - این نام را امروز اوشیدر ماه یا هوشیدر ماه گویند .
- ۳- استوت ارته - این نام همان است که آنرا با فروزه سوشیانت یاد میکنند . سوشیانت به معنی سود رسان و سود بخش و نیکوکار است و نمودار مردمان نیکوکار و سود رسان میباشد . بنا بر آنچه گفته شد ، واژه سوشیانت نام ویژه ئی نیست بلکه فروزه است برای مردمان سود رسان . چون استوت ارته ، آدم سود رسان و نیکوکار بوده از این رودر اوستا با این فروزه یاد شده است . گفته های تیکه ۱۲۹ فروردین یشت که با تیکه ۱۲۸ بستگی دارد ، این معنی را بخوبی روشن میسازد زیرا در آنجا میگوید :

« استوت ارته را ، سوشیانت پیروز گر نیز میخوانند . برای این سوشیانت خوانده میشود که بمردم سود میرساند » .
از این سخنان چنین بر میآید این مرد پاک و پارسا همیشه کارهای سودمند انجام میداده و در کار خود پیروز بوده است .

باگفت و گوهائی که کردیم ، نیک دریافتیم سه تن مردانی که در نامه های پهلوی بنام پیامبران آینده آئین زرتشت خوانده شده اند ، در هزاران سال پیش بوده اند و در روزگاران گذشته زندگی میکرده اند و کسانی نیستند که در آینده زائیده شوند و آئین بیاورند .

چنانکه میدانیم در دینهای دیگر برای آمدن برخی رهانندگان پیشگوئی شده است . در نوشته های وابسته به تورا ، از آمدن يك رهاننده نیرومند سخن میراند

که میآید و پیروان دین موسا را از سختی‌ها رهایی میدهد. در انجیل از آمدن عیسا خبر میدهد و میگوید از سوی آسمان بزمین بر میگردد. در اسلام از آمدن امام دوازدهم گفت و گو میکند.

دورنیست هنگامی که ایرانیان گرفتار زور و فشار تازیان بوده‌اند، نویسندگان پهلوی هم بایروی از دینهای دیگر برای آینده ایرانیان رهاوند گانی درست کرده‌اند و مردم ایران را چشم براه این رهاوندگان گذاشته‌اند و آنان را به آینده درخشان امیدوار ساخته‌اند.

اگر بخواهیم بمعنی رهاوندگان آینده خوب پی ببریم، میتوانیم بگوئیم در روز گاران آینده مردمان دلیر و برجسته و سودبخش، مانند هوشیدر و هوشیدر ماه و سوشیانت پیروزگر و کیخسر و گیو و گودرز و پشوتن و گرشاسب سام در ایران پدید میآیند و میهن خود را از دستبرد بیگانگان رهایی میدهند و مردم ایران را از گزند دشمنان برکنار میسازند. این معنی و گزارش و این رأی و اندیشه درست است و درخور پذیرفتن و باور کردن میباشد.

در گردش تاریخ هم دیده‌ایم اینگونه دلاوران پیدا شده‌اند و ایران را از آسیبها رهایی داده‌اند. اما نمیتوانیم بگوئیم هوشیدر و هوشیدر ماه و دیگر دلاوران و بزرگان ایران باستان پس از هزاران سال بار دیگر از شکم دوشیزه‌ها بیرون میآیند و رستاخیز میکنند.

پس از این سخنان گوناگون خوب است اندکی هم در باره واژه سوشیانت گفت و گو کنیم و معنی آنرا بهتر روشن سازیم. همانجوریکه کمی جلوتر از این یاد آور شدیم، سوشیانت نام ویژه‌ئی برای آدم و ویژه‌ئی نیست، بلکه برابر ریشه اوستائی بمعنی سودرسان و سودبخش و نیکوکار است و نمودار مردمان نیکوکار و سود رسان میباشد که همیشه در جهان بوده‌اند و اکنون هم هستند و در آینده نیز خواهند

بود. چنانکه در تیکه (۲۲) زامیادیش از اینگونه سوشیانتها یاد میکند و میگوید (سوشیانتهایی که زائیده شده‌اند و سوشیانتهایی که از این پس زائیده میشوند). رویهمرفته هر کس در جهان برای آسایش جهانیان کار نیک انجام دهد و برای مردم سودمند باشد، از سوشیانتها بشمار میرود یعنی سوشیانت میباشد.

در برخی از بخشهای اوستا فروهر نیکوکاران را از کیومرس تا سوشیانت پیروزگر یاد میکند و بانان درود میفرستد.

گزارندگان اوستا در اینجا دچار لغزش شده و گمان کرده‌اند همانجوریکه کیومرس بنیاد گزار نژاد آریائی یا ایرانی است، سوشیانت پیروزگر هم واپسین آفریده اهورامزدا یا واپسین پیامبر آینده آئین زرتشت میباشد که با آمدن او رستاخیز میشود و مردگان از گورها برمیخیزند و زندگی را از سر میگیرند! ولی این اندیشه و داوری درست نیست.

این سوشیانت پیروزگر همان است که نامش با ۲۳۳ تن دیگر در فرورین یشت از تیکه ۸۷ تا ۱۲۹ یاد شده است. در این ستایشها همان کسان را که از کیومرس آغاز میشود و به (استوت ارته) یا سوشیانت پیروزگر پایان مییابد یاد میآورد و به روان پاکشان درود میفرستد.

گفتار خود را به پایان میرسانم و آرزو میکنم همه ماها سوشیانت باشیم و در راه پیشرفت و سر بلندی کشور خود و نمایاندن فرهنگ آن گام برداریم و چشم براه نباشیم که هوشیدرو هوشیدرماه و دیگر مردگان بیایند و مازندگان را راهنمایی کنند و به خوشی و خوشبختی برسانند. اینگونه اندیشه‌ها از سستی و ناتوانی است. خدا ما را نیرومند آفریده. باید نیروی خود را با راستی و درستی بکار بیندازیم و از آن نتیجه بگیریم و هر یک به نوبه خود سوشیانت پیروزگر باشیم.